

Understanding Governance-Related Developments in Times of Crisis: An Analytical Framework¹

Reza Khorasani²  & Ali Kazemi Tame³ 

DOI: [10.48308/piaj.2025.240333.1702](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240333.1702) Received: 2025/6/7 Accepted: 2025/9/15

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Throughout history, crises have often served as catalysts for profound social transformations. One of the areas most affected by crises is governance at the national level. Examining how crises impact governance—and how they drive transformations in governing structures—is therefore a crucial task. This provides a strong justification for constructing an analytical framework to study the effects of crises on governance. Existing scholarship on crisis-induced change has typically focused on specific aspects of the political, economic, or cultural domains. Such works tend to examine how large-scale crises affect narrower segments of society. Research directly related to governance has often been limited to assessing the quantitative and qualitative role of the state, while society and the private sector have either been marginalized or excluded from consideration within a broader governance framework. Furthermore, some recent studies have relied heavily on quantitative approaches, which, while useful, can sometimes be misleading. As a result, no comprehensive analytical or conceptual framework has yet been developed to fully understand the impact of crises on governance at the national level. Accordingly, this study seeks to propose an appropriate analytical model for examining governance-related changes under conditions of crisis.

Method: Given the breadth of the concept of governance and the interwoven nature of its relationships, this study adopts a critical-normative approach as the most effective means of

1. This article is derived from the doctoral dissertation of Ali Kazemi Tame, titled «The Impact of the Corona Crisis on Governance Thought in Iran» which is currently being written under the supervision of Dr. Reza Khorasani (Advisor), Dr. Mansour Mirahmadi (co-advisor) and Dr. Rouhollah Talebi Arani (co-advisor) Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author) r_khorasani@sbu.ac.ir

3. PhD Candidate in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. alikazemi6596@gmail.com



analyzing governance-related transformations brought about by crises. This approach, in addition to being problem-oriented, seeks to avoid the limitations of purely explanatory or interpretive perspectives, while still benefiting from their insights. The article employs a comparative method to analyze governance both before and after crises, within the framework of the critical-normative approach and in light of the defining characteristics of governance.

Discussion and Findings: The concept of crisis is analyzed in multiple dimensions. Governance, in its broadest sense, is defined here as the issuing and implementation of rulings, encompassing the interactions of the three main pillars: society, government, and the market. These pillars and their interrelationships provide the foundation for five proposed models of governance: 1) Authoritarian governance; 2) Capitalist governance; 3) Democratic governance; 4) Balanced governance; 5) The impossibility of governance. On the basis of these models, an analytical framework for understanding governance under conditions of crisis is presented. The findings suggest that the position of society, government, and the market in the processes of issuing and implementing rulings reflects the state of governance at any given time. Understanding how the position of each pillar shifts—or how the interpretation and application of rulings change within different practical frameworks—offers a pathway to analyzing governance transformations under crisis conditions. Importantly, not all observed changes during crises should automatically be attributed to the crises themselves. Instead, it is essential to investigate how crises contribute to altering the roles of society, government, and the market within governance, situating these developments within broader historical processes. This approach allows clearer distinctions to be drawn between destabilizing and stabilizing variables, thereby clarifying the specific role crises play in governance-related transformations.

Conclusion: It is possible to analyze the performance of governance pillars—and their transformations under crisis—through both the issuance and implementation of laws, as well as resistance to them. However, it must also be acknowledged that the actors and resources associated with the three pillars (society, government, and market) interact in complex ways, shaping their influence on governance outcomes.

Keywords: crisis, governance, analytical framework, critical normative approach.

Citation: Khorasani, Reza & Kazemi Tame, Ali. 2025. Understanding Governance-Related Developments in Times of Crisis: An Analytical Framework, Political and International Approaches, Autumn, Vol 17, No 3, PP 25-42.



چارچوب تحلیلی برای فهم تحولات حکمرانی در مواجهه با بحران‌ها^۱

رضا خراسانی^۲ و علی کاظمی طامه^۳

DOI: [10.48308/piaj.2025.240333.1702](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240333.1702)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۴

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه: در طول تاریخ، بحران‌های بسیاری زمینه‌ساز تحولات اجتماعی بوده‌اند. یکی از عرصه‌های تأثیرپذیر از بحران‌ها، حکمرانی در سطح ملی بوده است. اهمیت بررسی تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی و ایجاد تحول در حکمرانی کشورها، دلیل موجهی برای طراحی یک چارچوب تحلیلی در زمینه بررسی تغییرات حکمرانی تحت تأثیر بحران است. در میان آثار موجود درباره تحولات ناشی از بحران‌ها، در اغلب مواقع قسمت خاصی از عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مدنظر قرار گرفته است. این آثار با بررسی برش‌های خاصی از حوزه‌های اجتماعی به بررسی دقیق تحولات ناشی از بحران‌های بزرگ بر حوزه‌های کوچک پرداخته‌اند. در آثاری هم که مربوط به حکمرانی بوده‌اند، حکمرانی بیش از همه محدود به بررسی حضور کمی و کیفی حکومت در حکمرانی بوده و جامعه و بخش خصوصی تا حد زیادی مورد غفلت قرار گرفته‌اند یا بر حسب یک نظام کلان حکمرانی بررسی نشده‌اند. علاوه بر این، در برخی آثار جدید نیز، رویکردهای بسیار کمی و یا کمی‌سازی شده به شدت گمراه‌کننده‌اند و هیچ چارچوب تحلیلی یا مفهومی کلان‌نگری را در جهت فهم همه‌جانبه تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی کشورها در سطح ملی ارائه نداده‌اند. بر همین اساس، ارایه الگوی تحلیلی مناسب جهت بررسی تحولات حکمرانی تحت تأثیر بحران هدف اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌آید.

روش: با توجه به گستره مفهومی و درهم‌تنیدگی روابط در عرصه حکمرانی، رهیافت انتقادی-هنجاری به‌عنوان کارآمدترین رویکرد برای بررسی ابعاد کلان و گسترده تحولات ناشی از بحران‌های بزرگ مورد استفاده قرار گرفته

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری علی کاظمی طامه با عنوان «تأثیر بحران کرونا بر اندیشه حکمرانی در ایران» است که زیر نظر دکتر رضا خراسانی (استاد راهنما)، دکتر منصور میراحمدی (استاد مشاور) و دکتر روح الله طالبی آرانی (استاد مشاور) در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی در حال نگارش است.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). r_kho-rasani@sbu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. alikalazemi6596@gmail.com



است، چراکه علاوه بر بهره‌مندی از نگاه مساله‌محور، سعی در دوری از افراط و تفریط موجود در دو رهیافت تبیینی و تفسیری دارد و در عین حال، خود را از توانایی‌ها و ظرفیت‌های این دو رهیافت محروم نمی‌سازد. در این مقاله، تلاش می‌شود در چارچوب رهیافت انتقادی-هنجاری و با توجه به ویژگی‌های مفهوم حکمرانی، روش مقایسه‌ای برای فهم تحولات حکمرانی در برهه‌های قبل و بعد از یک بحران مورد استفاده قرار گیرد.

یافته‌ها: مفهوم بحران در ابعاد مختلف تشریح می‌شود و افزون بر این، مفهوم حکمرانی در معنای موسع آن، به‌عنوان صدور و اجرای احکام، بر حسب نقش‌آفرینی سه رکن جامعه، حکومت و بازار و رابطه آنها با یکدیگر مد نظر قرار می‌گیرد و بر همین اساس، پنج الگوی حکمرانی اقتدارگرایانه، سرمایه‌دارانه، مردم‌سالار، متوازن و ناحکمرانی مطرح می‌شود و در پرتوی آنها الگوی تحلیلی حکمرانی تحت تأثیر بحران ارایه می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جایگاه جامعه، حکومت و بازار در صدور و اجرا احکام نشان‌دهنده وضعیت حکمرانی است. در این راستا، چگونگی تغییر در جایگاه هر رکن یا حتی تغییر در تفسیر و پیاده‌سازی احکام در چارچوب‌های عملی متفاوت، مسیر فهم تغییر جایگاه ارکان حکمرانی، تحت تأثیر بحران است. بر این اساس، تمامی تغییرات رخ داده در بازه زمانی بحران را هم نمی‌توان به‌عنوان معلول بحران در نظر گرفت، بلکه در عوض، نقش و چگونگی ایفای نقش بحران در تغییر جایگاه جامعه، حکومت و بازار در حکمرانی نیز باید تا حد امکان در درون یک روند تاریخی کلان تشریح شود، بطوریکه خطوط تمیز نسبتاً مشخصی میان عوامل و متغیرهای مزاحم و کنترل ترسیم شود و پس از آن، نقش بحران در تحولات مذکور مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری: می‌توان بررسی وضعیت ارکان حکمرانی و تحولات آن تحت تأثیر بحران را در صدور و اجرای قوانین و همچنین مقاومت در برابر صدور و اجرا قوانین ردیابی کرد. البته، واضح است که بازیگران، سرمایه‌های ارکان سه‌گانه، روابط پیچیده‌ای در فرایند اعمال نفوذ در حکمرانی با یکدیگر دارند.

واژگان کلیدی: بحران، حکمرانی، چارچوب تحلیلی، رهیافت انتقادی-هنجاری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناددهی: خراسانی، رضا و کاظمی طامه، علی. ۱۴۰۴. چارچوب تحلیلی برای فهم تحولات حکمرانی در مواجهه با بحران‌ها، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۲۵-۴۲.

۱. مقدمه

در طول تاریخ، بحران‌های غیرطبیعی متأثر از کنش و واکنش‌های بشر به بحران‌های طبیعی مانند زلزله، سیل، طوفان و یا بحران‌های ناشی از بیماری‌ها اضافه شده‌اند. هر بحرانی با توجه به ماهیت و بزرگی خود، گستره متفاوتی از زندگی انسانی را در سطوح خانوادگی، محلی، شهری، ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این که یک بحران کدام یک از سطوح را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کنشگران درگیر آن بحران را مشخص می‌شود. در این میان، بحران‌های بزرگ از جمله پدیده‌هایی هستند که تحول در اندیشه و کنش در عرصه حکمرانی را رقم می‌زنند و به عبارتی، تحولات ذهنی و عینی حکمرانی را آغاز، تسریع، متوقف و یا منحرف می‌کنند. برای مثال، آنفولانزای اسپانیایی، جنگ جهانی اول، بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰، جنگ جهانی دوم، بحران اقتصادی منتج به شناور شدن رابطه دلار و طلا در سال ۱۹۷۳، بحران اقتصادی ۲۰۰۸، ظهور داعش و بحران کرونا در زمره بحران‌های بزرگ صد سال اخیر به شمار می‌آیند که تأثیرات چشمگیری در عرصه حکمرانی در سطوح بین‌المللی و ملی داشته و تأثیرات خود را در دو عرصه ذهن (اندیشه حکمرانی) و عین (تحولات سیاسی اجتماعی) بر جای نهاده‌اند.

برخی از آنها به نقاط عطفی در شکل‌دهی به تاریخ تحولات سیاسی-اقتصادی-اجتماعی جوامع تبدیل شده‌اند. ظهور چندین بحران بزرگ در حدود صد سال اخیر، هشدار جدی برای زیست اجتماعی بشر بوده است. در این چارچوب، بررسی بحران‌ها به عنوان عامل تحولات و تأثیر آن بر اندیشه و شیوه حکمرانی نه تنها به درک بهتر آنچه اتفاق افتاده کمک می‌کند، بلکه ما را برای مقابله با نوع دیگری از این بحران‌ها آماده می‌سازد. بر این اساس، آنچه در خور بررسی به نظر می‌رسد این است که چگونه و با استفاده از چه رویکرد و روشی می‌توان برداشتی عمیق، همه‌جانبه و البته راهگشا در چارچوب یک الگوی تحلیلی ارائه کرد که به فهم بهتر تأثیرات بحران‌ها بر حکمرانی یاری رساند.

۲. پیشینه پژوهش

آثار بسیاری به بررسی بحران‌های بزرگ اقتصادی، سیاسی-امنیتی و فرهنگی و تأثیرات آنها بر عرصه‌های گوناگون زندگی بشر پرداخته‌اند، اما از آنجا که آخرین بحران بزرگ در سطح جهانی نوعی بیماری همه‌گیر بوده، در این بخش فقط آثار مربوط به همه‌گیری‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ یکی از آثاری که به رابطه میان بحران‌های ناشی از اپیدمی‌ها و تحولات سیاسی پرداخته کتابی با عنوان «یک واگیری مدرن: امپریالیسم و بهداشت عمومی وبا در ایران» نوشته امیر افخمی (۲۰۱۹) است که در آن، نویسنده ریشه‌های انقلاب مشروطه را در شیوع گسترده وبا در ایران جستجو می‌کند. بیماری سرقت کشنده (۲۰۱۵) نام یکی از کتاب‌های مری دوبسون است که بیماری‌های همه‌گیری مانند طاعون سیاه در قرن چهاردهم، تا آنفولانزای اسپانیایی در قرن بیستم و تأثیرات این بیماری‌ها را بر عرصه‌های مختلف زندگی انسان را تحلیل کرده است. «زندگی روزمره در دوره طاعون» نوشته جوزف پی. برن (۱۴۰۳) موج‌های متناوب بحران‌های ناشی از همه‌گیری طاعون سیاه و تأثیرات مخربی را که بر روند زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان‌ها بر جای گذاشته است، بررسی می‌کند. کتاب «اپیدمی‌ها: نفرت از

طاعون آتن تا ایدز» نوشته ساموئل کوهن (۲۰۱۸) تأثیرات مخربی را که بیماری‌های واگیردار مانند مرگ سیاه، آنفولانزا، و ایدز بر عرصه‌های فردی، اجتماعی، تاریخی و زیست‌محیطی داشته‌اند، مورد توجه قرار می‌دهد.

در همین چارچوب، کایل هارپر (۲۰۱۷) در «سرنوشت رم: نقش آب‌وهوا و بیماری در سقوط یک امپراطوری» معتقد است که بیماری طاعون و تأثیرات آن یکی از دلایل مهم سرنگونی امپراطوری روم باستان بود چرا که تأثیرات سیاسی، نظامی، فرهنگی و مذهبی چشمگیری را بر جامعه روم در آن روزگار بر جای نهاد. لومیس جوشوا (۲۰۲۰) نیز با پیگیری همین خط استدلالی، در «بیماری‌های همه‌گیر: تأثیر میکروب‌ها و قدرت آنها بر بشریت» بیان می‌کند که بیماری آبله تا قرن پانزدهم میلادی زندگی انسان‌های دو قاره آسیا و اروپا را مختل کرد و تغییرات شگرفی را در روندهای تاریخی، باورهای سنتی و مذهبی، تعاملات اجتماعی و البته ظهور فناوری و تحولات علمی در پی داشت.

اما آثاری نیز با تمرکز بر تأثیرات کوید - ۱۹ بر زندگی بشر به رشته تحریر درآمده‌اند. اسلاوی ژیزک (۱۳۹۹) در «کوید - ۱۹ جهان را تکان خواهد داد» معتقد است که در شرایط مه‌آلود این بحران، تنها چیزی که به روشنی می‌توان دید این است که «این ویروس بسیاری از بنیان‌های زندگی ما را فرو خواهد ریخت». از سوی دیگر، کتاب «ده درس برای جهان پساکرونا» نوشته فرید زکریا (۱۳۹۹)، استدلال می‌کند که اندیشه‌ورزان در مواجهه با بحران کرونا سه نگرش متفاوت را ابراز کرده‌اند: برخی معتقدند که این بحران به‌عنوان نقطه‌عطفی در تاریخ مدرن سبب دگرگونی بزرگ و دائمی در زیست اجتماعی بشر خواهد شد؛ برخی هم کشف واکسن را شروع بازگشت به زندگی سابق می‌دانند و سرانجام، گروه سومی هم هستند که این بحران را به‌عنوان عامل تسریع‌کننده مسیر فعلی تاریخ در نظر می‌گیرند. در همین راستا، گریس بلکلی (۱۴۰۰) در کتابی با عنوان «اقتصاد سیاسی کرونا و ظهور سرمایه‌داری دولتی» به طور خاص‌تر به تأثیرات کرونا بر حکمرانی پرداخته است. به نظر وی، به دنبال این بحران، نوعی سرمایه‌داری دولتی سر بر آورده است، به طوری که ما شاهد پیوند ادغام‌گونه‌ای میان حکومت‌ها، بانک‌ها و بزرگترین شرکت‌های جهان هستیم.

در مجموع، به نظر می‌رسد آثار مرتبطی که تاکنون نگاشته شده‌اند، عمدتاً به تأثیر مدل‌های حکمرانی در نحوه مدیریت بحران توجه داشته‌اند و بیشتر بر جنبه‌های سنتی حکمرانی (حکومت‌ها) تمرکز کرده‌اند. از این رو، نگاه جامع و کلانی به موضوع حکمرانی و تأثیرپذیری آن از یک پدیده مهم مثل بحران‌های بزرگ نداشته‌اند و بر همین اساس، هیچ‌گاه نکوشیده‌اند به طراحی یک مدل تحلیلی کلان درباره این تأثیرپذیری همت بگذارند: با عنایت به این کاستی‌ها، گام برداشتن در جهت رفع این کاستی و رفتن به فراسوی نگاه سنتی به حکمرانی از طریق تمرکز بر تأثیر بحران بر تحول حکمرانی، ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس، این پژوهش می‌کوشد با هدف بررسی تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی در سطح ملی، چارچوب تحلیلی مناسبی را برای پیوند بحران و حکمرانی ارائه دهد.

۳. رهیافت و روش پژوهش

با توجه به پیچیدگی‌ها، وسعت و درهم‌تنیدگی موضوعات در جهان سیاست، رهیافت انتقادی-هنجاری مناسب‌ترین رهیافت برای بررسی پدیده‌های سیاسی-اجتماعی به نظر می‌آید (های، ۱۴۰۰)، چراکه علاوه بر مساله محوری، می‌کوشد از افراط و تفریط دو رهیافت تبیینی و تفسیری بپرهیزد و در عین حال، خود را از توانایی‌ها و ظرفیت‌های آنها نیز محروم نسازد. در رهیافت انتقادی، تلاش بر آن است تا با مشخص کردن جریان‌های تحت سلطه قدرت و ثروت، افزون بر روشن نمودن آنچه در حال وقوع است، راهکارهایی در مسیر رهایی و ایجاد شرایط بهتر ارایه شود (منوچهری، ۱۳۹۶: ۷-۳۱).

در این چارچوب، هم شناخت امر واقع (امر زمان‌مند و مکان‌مند) و هم نحوه تحقق زندگی بهتر، البته با در نظر گرفتن محدودیت‌های ساختاری، مدنظر قرار می‌گیرد (Habermas, 1972: 310). به بیان بهتر، رهیافت انتقادی نه تنها شناخت امور رایج و ساختارها و شبه‌قوانین حاکم بر زندگی و نیز روشن کردن نیت‌مند و الگوهای معنایی انضمامی اجتماعی از طریق تفهم را دربرمی‌گیرد، بلکه دربردارنده نظریه سیاسی-عملی است که تمهیدگر راهنمایی‌هایی برای حل مسائل سیاسی در شرایط تاریخی-اجتماعی معین به‌شمار می‌آید (Dallmayer, 1981: 41).

از سوی دیگر، با توجه به اهداف این نوشتار، از روش مقایسه‌ای سود خواهیم جست، چراکه هم از ظرفیت‌های توصیفی، تحلیلی و انتقادی برخوردار است و هم این امکان را فراهم می‌سازد تا پس از توصیف شباهت‌ها و تفاوت‌های حکمرانی در برهه‌های پیش و پس از بحران، و با استفاده از تحلیل داده‌ها، بر ژرفای فهم درباره تأثیر بحران بر حکمرانی در واحد خاص سیاسی افزوده شود (میراحمدی، ۱۳۹۹: ۴۰-۲).

۴. بازشناخت مفهومی

با توجه به آنچه در پیشینه پژوهش اشاره شد، بازشناخت مفهومی بحران و حکمرانی در عصر حاضر لازمه طراحی الگوی تبیینی مناسب در زمینه تأثیرات بحران بر حکمرانی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

۱.۴. بحران

فرهنگ لغت کمبریج واژه بحران را موقعیتی سخت، خطرناک، پر از تنش و فشار همراه با رنج و اختلاف نظر در تصمیم‌گیری تعریف می‌کند، و در تعریفی که فرهنگ آکسفورد درباره مفهوم بحران آورده است، آن را «لحظه اوج یک مشکل، موقعیت سخت و یا یک بیماری» می‌داند. اما در علوم اجتماعی، اتفاق نظر چندانی درباره تعریف مفهوم بحران وجود ندارد. به نظر می‌رسد واژه بحران در ابتدا در ادبیات پزشکی و مسائل مربوط به محیط طبیعت، مورد استفاده قرار می‌گرفته است ولی پس از ورود به ادبیات علوم اجتماعی، گسترده‌تری یافته و بر پیچیدگی آن افزوده شده است.

سیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی بحران را وجهه گریزناپذیر و محتوم زیست اجتماعی در عصر

سرمایه‌داری می‌دانند و معتقدند تمرکز اصلی را باید در چگونگی مدیریت بحران‌ها گذاشت تا جلوگیری از آنها. اما در علوم سیاسی می‌توان بحران را در یک تعریف کلان، نقطه عطفی دانست که باعث تغییر مناسبات میان واحدهای سطح تحلیل می‌شود و در شدیدترین حالت به جنگ و خشونت می‌انجامد. در تعریفی عام‌تر، بحران را می‌توان در چارچوب گسیختگی روابط سیاسی-امنیتی و اقتصاد نیز تعریف نمود (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۴-۱۸۲)

برخی بحران‌ها (مانند بحران‌های مربوط به محیط‌زیست)، در نتیجه غفلت و یا اولویت‌های اشتباه حکمرانان، به تدریج و با گذشت زمان به وقوع می‌پیوندند و برخی دیگر مانند بحران کرونا به صورت ناگهانی ظاهر می‌شوند. معمولاً بحران‌های ناگهانی ظرفیت تبدیل شدن به بحران‌های بزرگ را دارند. هرچند خاستگاه‌های بحران‌های بزرگ متفاوتند، ولی تمامی آنها وجوه اشتراکی مانند سرایت‌پذیری و چندوجهی شدن، افزایش سرعت شیوع در گستره منطقه‌ای و جهانی، افزایش سرعت کنش و واکنش حکمرانان در مواجهه با بحران و ایجاد تحولات اجتماعی چشمگیر را در خود دارند.

ایجاد تحول در حکمرانی یکی از ویژگی‌های مهم بحران‌های بزرگ است که می‌تواند از چند طریق حاصل شود. یکی از مسیرهای این تحول، فوریت و فشار جهت کنترل و مدیریت بحران است که البته چه بسا ممکن است پایدار یا موقت باشد. به بیان بهتر، کنترل یا اتمام بحران می‌تواند بازگشت رویه‌های قبلی در زیست اجتماعی انسان‌ها را به بار آورد یا به سبب ترس از ظهور دوباره بحران، عادت و شکل‌گیری ساختارهای جدید، به تحولاتی پایدار در جامعه بیانجامد و یا تحولات جاری شدت و سرعت بیش‌تری به خود گرفته و بحران در جایگاه یک کاتالیزور ایفای نقش نماید.

۲.۴. حکمرانی

مفهوم «حکمرانی» از همان آغاز پیدایش خود در دهه ۱۹۸۰ میلادی محل مجادله مفهومی بوده است (یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). تعاریف از این مفهوم به‌قدری پرشمار و پرگونه هستند که چه‌بسا می‌تواند دانش‌پژوه را در ابهام افکند و سیر پیشروی پژوهش وی را مختل سازد. فرهنگ انگلیسی آکسفورد حکمرانی را «اقدام یا شیوه حکم راندن» تعریف کرده است. بر اساس این تعریف، این واژه به محتواها اشاره دارد. فرهنگ زبان انگلیسی وبستر حکمرانی را «روش یا نظام حکومت‌گری یا مدیریت» تعریف می‌کند (به نقل از Ma-heshwar, 2006: 313-14). به عبارت دیگر، «حکمرانی، نظم بعلاوه عقلانیت است». حکمرانی وجود یک فرایند سیاسی است که «مستلزم ایجاد اجماع و حصول رضایت یا عدم مخالفت می‌باشد و این امر برای اجرای یک برنامه در فضایی که منافع گوناگون بسیاری در کارند، ضروری است» (ریتبرگر، ۱۳۹۴: ۱۱).

در سند همسایگی جهانی ما، حکمرانی به‌عنوان «مجموع شیوه‌های پرشماری که افراد و نهادها، خواه خصوصی خواه دولتی، امور مشاع خود را مدیریت می‌کنند» تعریف شده است. (The Report of the CGG, 1995) با وجود تلاش‌های نسبتاً جامع و خوب، برای تعریف مفهوم حکمرانی و مشخص کردن مرزهای آن، به نظر می‌رسد تلاش‌ها برای تعریف حکمرانی تا حد زیادی ابهام‌آلود بوده‌اند.

مفاهیم «حکومت» و «حکمرانی» همواره همنشین یکدیگر بوده‌اند یا به بیان بهتر، فرض شده‌اند، به طوری که در رویکردهای سنتی، تحقیق درباره حکمرانی به بررسی تغییر و تحولات حکومت‌ها و البته میزان دخالت حکومت در دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی معطوف و محدود می‌شده، اما در چند دهه اخیر، جایگاه بازیگران دیگری نیز در مفهوم حکمرانی پررنگ شده است. به طوری که پس از گذشت دو دوره کلان حکومت حداکثری (حکومت به‌عنوان موتور توسعه) و حکومت حداقلی (حکومت به‌عنوان مانعی در راه توسعه)، با شکوفایی مفهوم حکمرانی خوب، به جای کمیت حضور حکومت در عرصه‌های اجتماعی، بر کیفیت و نحوه عملکرد آن تاکید می‌شود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۶۵).

شاید بتوان گفت که «حکمرانی خوب»، بارزترین مفهوم سیاسی در عرصه داخلی برآمده از مفهوم حکمرانی است. در حال حاضر مفهوم حکمرانی خوب، به عنوان پذیرفته‌شده‌ترین چارچوب برای ارزیابی وضعیت حکمرانی و تحولات آن تحت تأثیر بحران‌ها به کار می‌رود. حکمرانی خوب در ساده‌ترین بیان، «همانا اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری بر اساس قانون، پاسخگویی و اثربخشی در سطح ملی است؛ و به مجموعه راهکارها و فرایندها و نهادهایی اشاره دارد که به واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال می‌کنند، حقوق قانونی خود را استیفا می‌نمایند، تعهداتشان را برآورده می‌سازند و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند» (نادری، ۱۳۹۰: ۷۴). به باور برخی صاحب‌نظران، ظهور مفهوم حکمرانی خوب نتیجه ناکارآمدی دو رویکرد کلان‌پیشین است.

مفهوم حکمرانی خوب برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ در گزارشی از بانک جهانی برحسب ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف شد (همان: ۷۲). حکمرانی خوب اساساً به نهادها و نظامهای سالم ملی که ارزشهایی از قبیل «مشارکت و توانمندسازی در خصوص مناصب، انتخاباتها و خط‌مشی‌های عمومی؛ حکومت قانون و قوه قضاییه مستقل که قوای مجریه و مقننه، به‌مانند شهروندان و سایر کنشگران و موجودیت‌ها تابع آن هستند توجه دارد، و بر حسب «استانداردهای پاکدستی و فسادناپذیری، شفافیت، و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری» در آنها، تعریف می‌شود (Ramesh and Langen-hove, 2008: 20).

اما به مرور زمان برداشت این نهاد بین‌المللی از این اصطلاح با طی یک روند تکاملی در قالب انتشار گزارشهای سالانه به‌گونه‌ای پیش رفت که هم‌اکنون دیدگاه بانک جهانی در مورد آن به نگرشی کم‌وبیش استاندارد تبدیل شده است. لازم به ذکر است که ارائه این شاخص‌ها تحت عنوان حکمرانی خوب جهت دستیابی کشورها به توسعه می‌باشد. در این میان، به نظر می‌رسد بانک جهانی در سندی که در سال ۲۰۰۶ منتشر کرده است، با اشاره به شاخص‌هایی که در واقع نوعی چراغ راهنمای رویکرد کلی بانک جهانی به شمار می‌آید، برداشت خود را درباره حکمرانی خوب را به بلوغ رسانده است (نادری، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۷). پس از انتشار این سند، شاخص‌هایی که برشمرده شدند به صورت معیاری برای ارزیابی وضعیت حکمرانی در تمامی دولت‌ها درآمدند، بی‌آنکه به شرایط متفاوت ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی کشورها به لحاظ بسترهای تاریخی-فرهنگی و نهادهای داخلی آنها توجه شود؛ در این میان، سازمان ملل متحد و برنامه‌ها، آژانس‌ها و کمیسیون‌های تابعه آن و نیز دولت‌های غربی نقش پیشگامانه‌ای را ایفا کرده‌اند و این

شاخص‌ها در يك حرکت خزنده در ابتدا به صورت پیشنهاد، سپس توصیه‌های سیاستگذارانه و در نهایت تجویزهایی برای اعمال نفوذ آنها بر جهان در حال توسعه (و البته با محوریت رشد اقتصادی و بی‌توجه به عوارض زیست‌محیطی، فرهنگی و سیاسی) به کار گرفته شدند، به گونه‌ای که تأمین شاخص‌های حکمرانی خوب به عنوان پیش شرط‌هایی برای رویکرد مثبت آنها به کشورهای در حال توسعه مطرح شدند (Maheshwar, 2006: 314-15).

بدین‌سان، محافل سیاست‌گذاری و دانش‌پژوهی در حرکتی هماهنگ به شرح، بسط و توجیه لزوم رعایت این شاخص‌ها پرداختند، به گونه‌ای که حتی مروج وجود نوعی اجماع بر سر آنها به عنوان اصول بنیادین حکمرانی در سطح ملی شده‌اند؛ این وضعیت را می‌توان در مفهوم اجماع واشنگتن آشکارا مشاهده کرد. بانک جهانی با بهره‌گیری از «اجماع واشنگتن» در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، با همکاری با صندوق بین‌المللی پول و وزارت خزانه‌داری ایالات متحده به اعمال یک دستورکار نئولیبرال برای تمامی کشورهای جهان روی آورده است (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

اما در یک نگاه انتقادی، باید خاطرنشان ساخت که در بسیاری از آثار مربوط به حکمرانی خوب، حکمرانی، علی‌رغم ادعای خود، عملاً محدود به بررسی حضور کمی و کیفی حکومت در حکمرانی بوده است و جامعه و بخش خصوصی تا حد زیادی، مورد غفلت قرار گرفته و یا در درون یک نظام کلان حکمرانی بررسی نشده‌اند. افزون بر این، در برخی آثار جدید نیز رویکردهای بسیار کمی و یا کمی‌سازی شده در قالب شاخص‌های بانک جهانی و سایر نهادهای بین‌المللی که چه‌بسا گمراه‌کننده‌اند، بخش اصلی این پژوهش‌ها را در بر گرفته‌اند، و در نهایت هیچ چارچوب نظری یا مفهومی کلان‌نگری در جهت فهم همه‌جانبه تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی کشورها ارائه نشده است. بر همین اساس، ارایه الگوی تبیینی مناسب جهت بررسی تحولات حکمرانی تحت تأثیر بحران ضروری به نظر می‌رسد.

۵. الگوی تبیینی برای فهم تأثیرات بحران بر حکمرانی

با توجه به مختصات و تبعات گسترده، سریع و پیچیده بحران‌های بزرگ و شناسایی بازیگران اجتماعی به‌عنوان موجودیت‌های زنده و پویا و البته دارای کنش و واکنش‌های زمینه‌مند، توجه به تفاوت‌های کمی و کیفی ارکان حکمرانی در کشورها ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، روند تاریخی و ارکان حکمرانی نیز باید مورد توجه قرار گیرند. در این راستا، تلاش می‌شود که با نگاهی موسع به امر سیاسی در بررسی تغییرات حکمرانی، یک چارچوب تحلیلی کلان و کاربست‌پذیر جهت بررسی و فهم بهتر تأثیر بحران‌ها بر حکمرانی ارائه شود.

با توجه به تعاریف جدید از مفهوم حکمرانی، می‌توان **جامعه، حکومت و بازار** را به‌عنوان سه رکن اصلی حکمرانی در نظر گرفت. البته در برخی آثار، بخش خصوصی در درون جامعه مدنظر قرار می‌گیرد و دوگانه‌هایی چون حکومت/جامعه و یا نظام/زیست‌جهان، نیز برای فهم حکمرانی و تحولات آن به کار می‌رود. بر این اساس، از آنجا که هویت و منافع نهادهای کلان اجتماعی همچون حکومت و بازار، پس از شکل‌گیری به مرور زمان و با کمیت و کیفیت‌های متفاوت، نوعی استقلال نسبی و منافع متمایز از جامعه به دست

می‌آورند، در این نوشتار به صورت رکن مستقل و جداگانه و همپای دو رکن دیگر در نظر گرفته می‌شود. در الگوی تبیینی مورد نظر این نوشتار، حکمرانی وضعیتی است که در آن بازیگران همسو و غیرهمسو در ارکان سه‌گانه جامعه، حکومت و بازار در فرایندهای توأم با همکاری و تعارض، اهداف سیاسی (قدرت)، اجتماعی (هنجار) و اقتصادی (سود) خود را در فضایی درهم‌تنیده و مرتبط، از طریق مناسباتی که با یکدیگر دارند پیش می‌برند. بدین سان، لذا این منظر دیگری است، که از طریق بررسی روندهای مربوط به جایگاه ارکان حکمرانی، می‌توانیم به مفهوم تغییرات حکمرانی در اثر بحران‌ها بنگریم.

۱.۵. بازتعریف حکمرانی

ریشه لغوی مفهوم حکمرانی واژه حُکْم یا همان حَکَم در عربی (حُکْم کرد) است. فرهنگ معین حُکْم را مترادف امر و فرمایش، داوری و قضاوت و در نهایت، منشور و فرمان می‌داند. تمامی این مترادف‌های مذکور به بُعد و سطوحی از روابط پیچیده قدرت اشاره دارند: امر و فرمایش دلالت مستقیم بر اعمال قدرت دارد؛ داوری و قضاوت حدود رفتار میان طرفین یک حکم و یا مجازات ناقضان حکم را تعیین می‌کند؛ و در نهایت، منشور و فرمان که ابزاری برای صدور حکم به شمار می‌آید.

حکم به امر و دستوری اشاره دارد که از طرف حکیم (نظری) و یا حاکم (عملی) صادر و اجرا می‌شود. حکیم همان فردی است که حدود یک حکم را فهم، کشف و یا اراده می‌کند و سپس آن را صادر می‌نماید (به بیان بهتر، منشأ صدور حکم است)؛ حاکم شخصی است، که احکام را اجرا می‌کند. در عالم واقع، همواره شاهد چالش میان مراجع دوگانه صدور و اجرای احکام بوده‌ایم (پاپ/ پادشاه یا خلیفه/امیر). در این میان، آنچه از دانش سیاسی روز و شکل‌های مختلف حکمرانی مشخص است حکمرانی علاوه بر اجرای احکام بر صدور احکام نیز دلالت دارد.

پس از انقلاب صنعتی و گسترش شبکه‌های تولید و توزیع، طبقه متوسط وارد عرصه ثروت و قدرت شد و به مرور زمان، زمینه را برای افزایش کمی و کیفی توده مردم در جایگاه حکمرانی (صدور و اجرای احکام) که در مفهوم تفکیک قوا نمود یافته است، فراهم کرد. امروزه تقریباً در تمامی حکومت‌های موجود در جهان، تفکیک قوا با درجات متفاوتی به رسمیت شناخته شده است. در اثر همین تفکیک قوا، در قالب حکومت حکم از طریق قوه مقننه صادر و از طریق قوه مجریه اجرا می‌شود و البته در مسیر بهبود اجرای آن، نظارت و مجازات ناقضان حکم نیز به وسیله قوه قضاییه و البته قوه مقننه انجام می‌شود. در این میان، درست است که از حیث ظاهری و سازوکار اجرایی، احکام صرفاً در ساختار حکومت صادر و اجرا می‌شوند، ولی بازیگران جامعه و بخش خصوصی نیز با استفاده از سرمایه‌ها و ابزارهای مختص خود به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم و به درجات متفاوتی، در شکل‌گیری اجزاء حکومت و یا اعمال فشار بر قوای موردنظر، در فرایند صدور، اجرا، نظارت و حتی مجازات ناقضان احکام، نقش آفرینی می‌کنند. هرچند امروزه تقریباً تمامی مکاتب سیاسی به جایگاه جامعه (مردم) در حکمرانی اذعان دارند اما این که این جایگاه تا چه اندازه‌ای اصیل و واقعی است و چگونه سرمایه‌های اجتماعی در کنار ظرفیت‌های حکومت و بازار در خدمت بهبود حکمرانی قرار بگیرند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی انواع الگوهای حکمرانی دارد.

۲.۵. گونه‌شناسی حکمرانی

با این اوصاف، سخن گفتن از مفهوم حکمرانی نیازمند پذیرش نقش‌آفرینی سه رکن اصلی آن در عرصه حکمرانی است. در این صورت، آنچه تفاوت میان انواع حکمرانی‌ها را شکل می‌دهد تفاوت جایگاه این سه رکن در عرصه حکمرانی در زمینه صدور و اجرای احکام است. این گزاره بدان معناست که در صدور و اجرای احکام جهت حکمرانی، کدام یک از ارکان جایگاه اصلی و اصیل را به‌عنوان مرجع صدور و اجرای حکم در اختیار دارند. با در نظر گرفتن این موارد، گونه‌های حکمرانی بدین صورت مطرح می‌شوند:

۱.۲.۵. حکومت به‌عنوان مرجع اصلی حکمرانی (حکمرانی اقتدارگرا)

اگر در فرایند حکمرانی در یک کشور، حکومت (با محوریت فرد، حزب، جریان یا طبقه یا قشر خاصی) جایگاه ویژه‌ای نسبت به دو رکن دیگر داشته باشد، حکمرانی اقتدارگرا شکل می‌گیرد. در این وضعیت، اگر حکومت به دنبال انباشت ثروت از طریق استعمار باشد، شاهد انواع حکومت‌های مرکانتیلیستی خواهیم بود و اگر در صدد سلطه بر منابع مالی کشور خود باشد ظهور نوعی سرمایه‌داری دولتی شکل می‌گیرد، اما اگر حکومت به دلایل مختلف به دنبال جلب حمایت جامعه و استفاده از ظرفیت‌های جامعه در جهت خواست خود باشد شاهد حکومت‌های عوام‌فریب خواهیم بود.

در حکمرانی اقتدارگرا صدور احکام از طرف حکومت است، اما با شکل‌های متفاوت حکمرانی اقتدارگرا، بسته به اینکه بازیگران کدام رکن، با توسل به چه ابزارهایی و با اعمال چه محدودیت‌هایی به اجرای احکام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌پردازند، ظهور می‌کنند. در این گونه از حکمرانی، روح قوانین از منطق قدرت پیروی می‌کند و محوری‌ترین و پرکاربردترین مفهومی که حکمرانان به کار می‌برند امنیت است، به طوری که حتی به بها یا بهانه حفظ امنیت کشور در موارد بسیاری، آزادی‌های فردی و اجتماعی محدود و نوآوری و رقابت تحدید می‌شود.

۲.۲.۵. بازار به‌عنوان مرجع اصلی حکمرانی (حکمرانی سرمایه‌دارانه)

اگر در حکمرانی جایگاه اصلی در اختیار بازار (با محوریت سرمایه‌داران بخش خصوصی) باشد، شاهد حکمرانی سرمایه‌دارانه خواهیم بود. ممکن است بازار خواست و اراده خود را، از طریق حکومت و نهادهای زیرمجموعه آن دنبال کند و حتی در لباس حمایت از مردم به صورت دولت رفاه ظهور یابد، در این نوع از حکمرانی، اصل حکمرانی در اختیار بازار است اما با ظاهری مردم‌گرا، و بر همین اساس، دغدغه اصلی آن نیز همانا مدیریت بدکارکردی‌های بازار و بحران‌های ناشی از آن است.

اجرای سیاست‌های حمایتی در قبال مردم در این نوع از حکمرانی عمدتاً به دلیل حفظ و تشدید میل به مصرف و در نتیجه افزایش تولید و سرانجام، کسب سود بیشتر (بدون توجه به مشکلات زیست‌محیطی و نابرابری‌ها) است. در حکمرانی سرمایه‌دارانه، انباشت سرمایه و رشد اقتصادی مورد تأکید قرار می‌گیرد و در نتیجه، مفاهیمی همچون تولید انبوه، رقابت، افزایش کارآمدی، و سود برجستگی می‌یابند و در مقابل، محیط زیست، مفاهیم انسانی، ارزشهای اخلاقی و امنیت روانی به حاشیه می‌روند.

۳.۲.۵. جامعه به عنوان مرجع اصلی حکمرانی (حکمرانی مردم سالارانه)

اگر جامعه (با محوریت مردم و گروه‌های اجتماعی مستقل) از جایگاه ویژه و ممتازی در حکمرانی برخوردار باشد، حکمرانی مردم سالارانه شکل می‌گیرد که البته، به ندرت به صورت واقعی و کارآمد ظاهر می‌شود. به دلیل تفاوت‌های نژادی، فرهنگی و تضاد منافع، معمولاً مردم سالاری‌ها در موارد اندکی به صورت واقعی و کامل شکل می‌گیرند و از کارآمدی لازم در مواجهه با بحران‌ها، برخوردارند. در کشورهایی که هنوز شکاف‌های اجتماعی ناشی از نژاد، قومیت، زبان، دین و مذهب به صورت جدی وجود دارد و فرایند ملت‌سازی به خوبی انجام نپذیرفته، حکمرانی مردم سالارانه‌ای که تاکید افراطی بر مفهوم آزادی مردم دارد، نه تنها کارآمد نیست، بلکه می‌تواند خطراتی همچون هرج و مرج، درگیری، خشونت و حتی فروپاشی جامعه را به همراه داشته باشد؛ در چنین شرایطی امنیت بیش از دیگر کالاهای ضروری آسیب خواهد دید. علاوه بر این، حتی در کشورهایی که حداقلی از همسویی‌های فرهنگی (نژاد، قومیت، زبان، دین و مذهب) را در خود دارند در صورت پایین بودن سطح علمی و فرهنگی آن جامعه، پوپولیسم رواج می‌یابد که در آن، دوری از عقلانیت و تخصص‌گرایی، کارآمدی را به شدت مختل خواهد کرد. در این چارچوب، حتی اگر جامعه واجد سطح خوبی از آگاهی اجتماعی سیاسی باشد، به دلیل تاکید افراطی بر آزادی مردم، قدرت حکومت تضعیف خواهد شد که در شرایط مواجهه با بحران‌های بزرگ می‌تواند آسیب‌زا باشد.

۴.۲.۵. خلأ حکمرانی در شرایط ضعف ارکان یا خنثی شدن نیروها (ناحکمرانی)

در صورتی که هر سه رکن حکمرانی به دلیل ضعیف بودن یا خنثی کردن توان یکدیگر (عدم اجماع ناشی از افکار، و رفتار متعارض) توان پیشبرد امور را نداشته باشند، یک وضعیت ناحکمرانی به وجود خواهد آمد در چنین شرایطی، نه تنها امکان همکاری میان سه رکن یا حتی دو رکن حکمرانی وجود ندارد، بلکه هیچ یک از ارکان سه گانه نیز توان غلبه بر دورکن دیگر و اداره نسبی امور کشور را ندارند. در این وضعیت، از آنجا که هیچ یک از ارکان حکمرانی توان تسلط یا همکاری با سایر ارکان را ندارد بسیاری از امور در وضعیتی مبهم و نامعلوم به سر خواهند برد و در نتیجه، چرخه هم‌افزایی بحران‌های داخلی و خارجی شکل خواهد گرفت. در چنین شرایطی (خلأ قدرت تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده)، زمینه برای به فعلیت رسیدن معضلات و تهدیدات بالقوه فراهم می‌شود. در اکثر دولت‌های ورشکسته، چنین شرایطی رخ داده است.

۵.۲.۵. حکمرانی متوازن / عادلانه^۱

در حکمرانی متوازن، در اثر اجماع بر سر مسائل اصلی و مهم (قرارداد اجتماعی) و سهیم شدن بازیگران غیرهمسو در قدرت، ثروت و هنجارسازی، هر سه رکن حکمرانی در کنار یکدیگر و با در نظر گرفتن منطق حاکم بر هر رکن و متناسب با توانایی‌هایشان به پیشبرد حکمرانی در کشور می‌پردازند (مشارکت فکری و عملی). در چنین وضعیتی، نه تنها خنثی‌سازی انرژی نیروهای ناهمسو در ارکان سه گانه رخ نمی‌دهد، بلکه ظهور هم‌افزایی و حمایت‌گری باعث افزایش قدرت و ثروت و مهم‌تر از این، تقویت فرهنگ ملی می‌شود (انسجام ملی).

۱. عدالت در معنای هرچیز در جای خودش متناسب با ماهیت وجودیش.

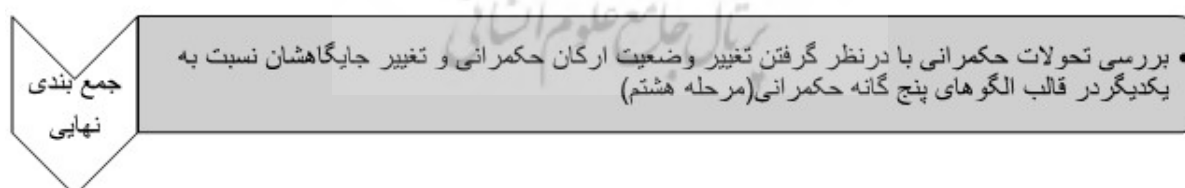
البته، در حکمرانی متوازن، حکومت باید از قدرت کافی برای انجام تکالیف خود برخوردار باشد، به قدری که آزادی‌های سازنده جامعه و بخش خصوصی را تهدید و تحدید نکند؛ چراکه در نبود آزادی، کارکرد این دورکن با اختلال مواجه خواهد شد.

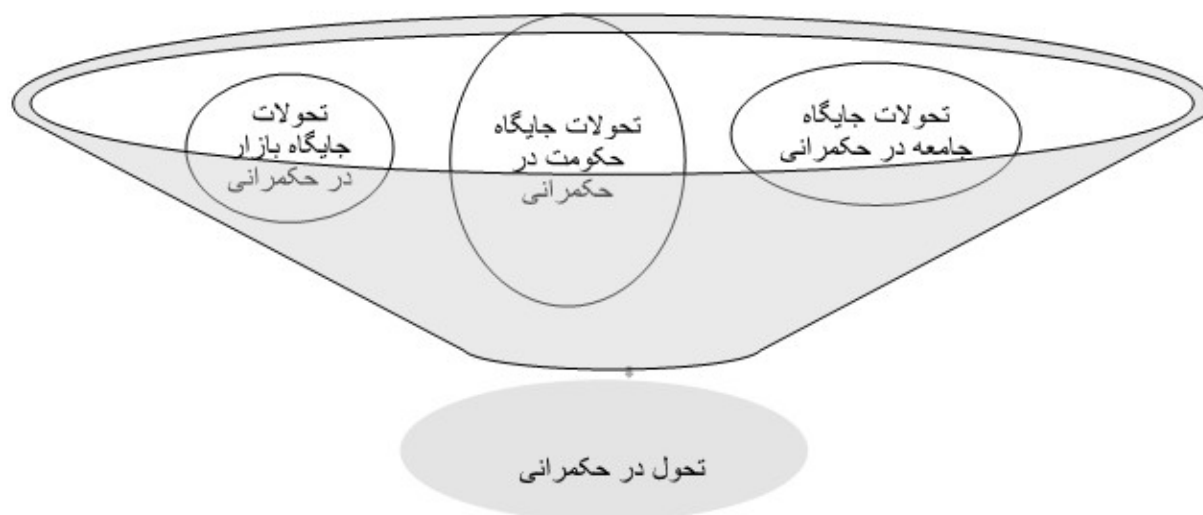
۳.۵. طراحی و ارایه الگوی تحلیلی

با توجه به ویژگی‌های رهیافت انتقادی هنجاری، می‌توان حکمرانی را متشکل از ارکان سه‌گانه آن (جامعه، حکومت و بازار)، مدنظر قرار داد. در راستای بررسی هر رکن شناسایی بازیگران آن رکن و سرمایه‌های در اختیارشان لازم و ضروری است. در این راستا، صرفاً به توصیف تغییر وضعیت بازیگران و سرمایه‌های تحت کنترلشان در ارکان جامعه، حکومت و بازار در دوران بحران اکتفا نمی‌شود، بلکه با نگاهی ژرف‌تر و کلی‌تر، این تغییرات در درون روندهای کلان تاریخ حکمرانی تجزیه و تحلیل می‌شود. پس از دستیابی به روندهای جاری و تغییراتی که محصول زمان بحران بوده، با در نظر گرفتن مولفه‌های کنترل و مزاحم فراروی بازیگران و سرمایه‌هایشان، تلاش می‌شود تا مشخص شود که تغییرات احتمالی در مسیر پیشین تاریخی خود بوده‌اند یا در زمان وقوع بحران، در اشکال آغازکننده، سدکننده، منحرف کننده یا شتاب‌دهنده تحولات ظهور یافته‌اند. بدین سان، زمینه بررسی چندجانبه و دقیق در دو دوره زمانی پیش و پس از وقوع یک بحران جهت دستیابی به فهمی اولیه درباره تغییرات وضعیت بازیگران و سرمایه در مواجهه با بحران فراهم می‌آید. در مرحله بعد با جمع‌بندی تحولات بازیگران و سرمایه‌های هر رکن، تحولات پیش و پس از بحران در آن رکن تشریح و تحلیل می‌شود. در نهایت و پس از شناسایی تحولات در هر سه رکن جامعه، بازار و حکومت به نسبت سنجی جایگاه این سه رکن پرداخته می‌شود و تحولات حکمرانی کشور مورد نظر در قالب یکی از پنج الگوی حکمرانی ارائه‌شده مورد ارزیابی قرار داده خواهد شد.



مرحله اول: شناسایی بازیگران و سرمایه‌های هر رکن





نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد چارچوب تحلیلی مناسبی درباره تأثیر بحران بر حکمرانی تشریح شود. پس از بررسی آسیب‌شناختی برداشت رایج در مورد حکمرانی، مفهوم‌پردازی بدیل و بدیعی در این زمینه انجام شد تا متناسب با رهیافت، روش و اهداف پژوهش، مسیر تحقیقاتی نسبتاً منظم، واضح و البته کارآمدی ترسیم شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جایگاه جامعه، حکومت و بازار در صدور و اجرا احکام نشان‌دهنده وضعیت حکمرانی است. در این راستا، چگونگی تغییر وضعیت هر رکن و تغییر جایگاه ارکان نسبت به یکدیگر، مسیر فهم تحولات حکمرانی، تحت تأثیر بحران است. بر این اساس، تمامی تغییرات رخ داده در بازه زمانی بحران را هم نمی‌توان به‌عنوان معلول بحران در نظر گرفت بلکه در عوض، نقش و چگونگی ایفای نقش بحران در تغییر وضعیت و جایگاه جامعه، حکومت و بازار در حکمرانی نیز باید تا حد امکان در درون یک روند تاریخی کلان تشریح شود به طوری که خطوط تمیز نسبتاً مشخصی میان عوامل و مولف‌های مزاحم و کنترل ترسیم شود و پس از آن، نقش بحران در تحولات مذکور مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- اسمیت، روی اچ.، فاراندز، کریس و الانیس، عماد (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست‌ویکم. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و روح‌اله طالبی آرانی. تهران: نشر مخاطب.
- بلیکلی، گریس (۱۴۰۰)، اقتصاد سیاسی کرونا و ظهور سرمایه‌داری دولتی. ترجمه عسگر قهرمانپور بناب. تهران: انتشارات جوینده.
- برن، جوزف پی. (۱۴۰۰)، زندگی روزمره در عصر طاعون. ترجمه یاسر پوراسماعیل. تهران: انتشارات نگاه
- ریتبرگر، فالکر (۱۳۹۴)، حکمرانی جهانی و نظام ملل متحد. ترجمه فاطمه سلیمانی پورلک. تهران:

- انتشارات مخاطب.
- زکریا، فرید (۱۳۹۹)، ده درس برای جهان پساکرونا. ترجمه منیژه شیخ جواد. تهران: انتشارات فاطمی.
 - ژیتک، اسلاوی (۱۳۹۹)، عالمگیر، کوید-۱۹ جهان را تکان خواهد داد. ترجمه هوشمند دهقان. تهران: نشر صدای معاصر.
 - کرم‌زادی، مسلم (۱۴۰۴)، «قرن اقتدارگرایی: تحلیل ویژگی‌ها و اشکال اقتدارگرایی در قرن ۲۱»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۷، شماره یکم، بهار ۱۴۰۴، صص ۷۲-۹۲.
 - گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
 - منوچهری، عباس (۱۳۹۶)، رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران: انتشارات سمت.
 - میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
 - میراحمدی، منصور (۱۳۹۹)، فهم فقهی و جهان معاصر. تهران: انتشارات لوگوس.
 - نادری، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «حکمرانی خوب، معرفی و نقد اجمالی». نشریه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی. تابستان ۱۳۹۰. شماره ۱. صص ۸۰-۶۳.
 - های، کالین (۱۴۰۰)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی.
 - یزدانی زازارانی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه مفهومی و تأثیر حکمرانی بر سیاست‌گذاری عمومی». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره دوم. شماره دوم. تابستان ۱۳۹۱. صص ۱۴۲-۱۰۹.

References

- Afkhami, Amir A (2019), A Modern Contagion: Imperialism and Public Health in Iran's Age of Cholera. Baltimore: John's Hopkins University Press.
- Bern, Joseph P. (1400), Everyday Life in the Age of Plague. Translated by Yasser Pourasmaeil. Tehran: Negah Publications. [In Persian]
- Blakely, Grace (1400), The Political Economy of Corona and the Rise of State Capitalism. Translated by Asgar Ghahramanpour Bonab. Tehran: Jooyandeh Publications. [In Persian]
- Cohn, Samuel K. (2018), Epidemics: Hate and Compassion from the Plague of Athens to AIDS. Oxford: Oxford Scholarship Online.
- Dallmayer, F. R. (1981), Beyond Dogma and Despair: Toward a Critical Phenomenology of Politics. Notre Dame: University of Notre Dame Press.
- Dobson, Mary (2019), Murderous Contagion, (2015), A Human History of Disease, Cambridge: Cambridge University Press.
- Griffiths, Martin (1394), Encyclopedia of International Relations and World Politics. Translated by Alireza Tayyeb. Tehran: Ney Publications. [In Persian]
- Habermas, Jurgen (1972), Knowledge and Human Interests. London: Heinemann.
- Harper, Kyle (2017), The Fate of Rome: Climate, Disease and the End of an Empire. Princeton: Princeton University Press
- Hay, Colin (1400), A Critical Introduction to Political Analysis. Translated by Ahmad Golmohammadi. Tehran: Ney Publications. [In Persian]

- Karamzadi, Muslim (1404), "The Century of Authoritarianism: An Analysis on the Characteristics and Forms of Authoritarianism in the 21st Century", Political and International Approaches, Volume 17, Issue 1, Spring 1404, pp. 72-92. [In Persian]
- Loomis, Joshua (2020), Epidemics: The Impact of Germs and Their Power over Humanity. London: Bloomsbury Publishing
- Maheshwari, S. R. (2006), "Good Governance: Its Theory and Practice in India" in Ali Farazmand and Jack Pinkowski. Handbook of Globalization, Governance, and Public Administration. New York: CRC Press, pp. 313-324.
- Manouchehri, Abbas (1396), Approach and Method in Political Science. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Meydari, Ahmad & Khairkhahan, Jafar (2004), Good Governance as the Foundation of Development. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Mirahmadi, Mansour (2010), Jurisprudential Understanding and the Contemporary World. Tehran: Logos Publications. [In Persian]
- Naderi, Mohammadmehdi (2011), "Good Governance, An Introduction and Brief Critique". Islam and Management Research Journal, Summer 2011. Issue 1. pp. 63-80. [In Persian]
- Rittberger, Volker (2015), Global Governance and the United Nations System. Translated by Fatemeh Soleimani Pournak. Tehran: Mokhatab Publications. [In Persian]
- Ramesh, Thakur and Langenhove, Luk Van (2008), "Enhancing global governance through regional integration". in Andrew F. Cooper, Christopher W. Hughes and Philippe De Lombaerde (eds.), Regionalisation and Global Governance: The Taming of Globalization? New York: Routledge, pp. 17-42
- Smith, Roy H., Farrands, Chris and Al-Anis, Emad (2013), International Political Economy in the Twenty-First Century. Translated by Amir Mohammad Haji Yousefi and Ruhollah Talebi Arani. Tehran: Mokhatab Publications. [In Persian]
- The Report of the Commission on Global Governance (1995), Global Governance: our Global Neighborhood. available at: <http://www.libertymatters.org/Globalgovernance.htm>.
- Yazdani Zazarani, Mohammadreza (1391), "A Study on the Conceptual Relationship and the Impact of Governance on Public Policymaking". Journal of International Relations Research. Volume 2. Issue 2. Summer 1391. pp. 109-142. [In Persian]
- Zakaria, Fareed (2019), Ten Lessons for a Post-Pandemic World. Translated by Manijeh Sheikh Javadi. Tehran: Fatemi Publications. [In Persian]
- Žižek, Slavoj (2019), Pandemic! COVID-19 Shakes the World. Translated by Houshamand Dehghan. Tehran: Sedaye Moasar Publications. [In Persian]
- <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/crisis>
- https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/american_english/crisis